

## مقدمه

ادوار شعر فارسی با نام شاعران برجسته ی آن شناخته می شوند . بیش از آنکه شاعری با سبک دوره ای که به آن نسبت می دهند ، شناخته شود ، این سبک های مختلف شعر فارسی است که با شاعران طراز اول آن ، معرفی می شوند. مثلاً حافظ نماینده ی شعر سبک عراقی است و ویژگی های آن با شعر حافظ مشخص می شود. سبک هندی که در ایران و هند رواج یافت با نام صائب و بیدل معنا پیدا می کند مسلماً به شعر این دوره آنگونه که سزاوار آن است پرداخته نشده است . و این امر سبب شده است که بسیاری از مضامین زیبا و پر محتوای آن در لابه لای دیوان شاعران این دوره پنهان بماند . در نیم قرن اخیر تحقیقات مفصلی درباره ی ویژگی های این سبک و تقابل و تشابه آن با مکاتب ادبی غربی ، انجام پذیرفته است . گزاف نیست اگر بگوییم نیمی از کتاب ها و مقاله ها رونویسی از یکدیگر با زبان و قلمی متفاوت است . در این تألیفات متعدد ، گاهی دیده می شود که محقق یک ویژگی را مطرح ساخته و دیگران بدون آنکه به بررسی دقیق پرداخته باشند ، تنها بر اساس بیتی که در دیوانی یافته اند ، حکم صادر کرده و مقالات مفصلی در آن باره نگاشته اند. مثلاً نویسنده ای معما گویی را از ویژگی های این دوره بیان داشته است و دیگران هم بدون آنکه در این امر دقتی کنند آن را به تمام شاعران تعمیم داده و اصلاً آن را از ویژگی سبکی دانسته اند<sup>1</sup> . نمونه ی دیگری که در این مشخصات عنوان شده است ، یکسان دانستن شعر عصر صفوی با مکتب رمانتیسیم است . که در ذیل مشخصات سبک هندی به آن اشاره خواهد شد. این اختلاف نظر ها از آنجا ناشی می شود که در بیان یک مشخصه و ویژگی به بسامد آن توجهی نمی شود، لذا با دیدن یک بیت در دیوان عظیم یک شاعر ، آن را شاهد مثال قرار می دهند.

<sup>1</sup> . نگاه کنید به : گرد باد شور و جنون ، شمس لنگرودی ، نشر مرکز ، چاپ سوم ، تهران ، 1372 ص 74

در این تحقیق سعی شده است ، مشخصات معشوق غزل فارسی در سبک هندی با معیار قرار دادن دیوان صائب و بیدل ، بررسی شود. امید است که این تحقیق ، قطره ای از دریای شعر این دوره را در کام تشنه ی مشتاقان این سبک بچشانند.

آب دریا را اگر نتوان کشید                      هم به قدر تشنگی باید چشید

### تعریف مساله و بیان سوال های اصلی تحقیق

درون مایه اصلی شعر غنایی عشق است و بهترین غالب برای شعر غنایی غزل است . غزل انعکاس روحیه شاعر است در بیان عواطف اصیل شاعری است . در بررسی سبک شعر دوره های مختلف ، غزل سهم اصلی را ایفا می کند از نخستین دوره های شعر فارسی از (غزل ملحون و تغزل قصیده) گرفته تا غزل سبک عراقی که غزل در تعریف کلاسیک آن به اوج خود رسیده است مضامین مختلفی که بر خاسته از روحیه شاعری می باشد در این غالب شعری جلوه گرمی شود. با توجه به آنکه این غالب شعری در سبک هندی یا دوره صفویه رواج می یابد و شاعران معروف این دوره قبل از آنکه در غوالب دیگر شعری ، توانایی خود را به نمایش گذارند، غزل را برای قدرت نمایی در مضمون یابی و نازک خیالی انتخاب کردند. با توجه به ویژگی های خاص شعر این دوره از قبیل مضمون یابی، نازک خیالی، اسلوب معادله و بکارگیری صور خیال و توجه به طبیعت و پیرامون شاعر، بررسی این ویژگی ها در شعر عاشقانه می تواند ابزاری برای شناخت بهتر این سبک باشد. معشوق در غزل و به طور کلی در شعر فارسی نقش متفاوتی را ایفا کرده است.

گاهی معشوق کاملاً زمینی و در دسترس شاعر است به گونه ای که عاشق مالک او بوده و معشوق جزء اموال مایملک او به حساب می آمده است. گاهی یک سپاهی جنگ جویی بوده است که شاعر او را به دلیل علاقه ممدوحش، به این معشوق سپاهی ، توصیف کرده است. با گذشت روزگار و آشنا شدن شاعران با عرفان نظری و عملی معشوق جدیدی در غزل فارسی وارد شد و آن معشوقی بود که شاعر او را عاشقانه عبادت می کرد . در نهایت معشوق غزل در دوره پیش از سبک هندی به جایی رسید که عاشق به بیان واقعیتها ی بین خود و او پرداخت و حتی از او اعراض می کرد.

با توجه به مطالب عنوان شده بررسی معشوق در این دوره با تمام ویژگی های گذشته آن و مشخصات جدید سبکی که در شعر شاعرانی مانند صائب و بیدل به وفور یافت می

شود، بررسی جلوه معشوق سنتی شعر فارسی، با این مختصات سبکی لازم به نظر می رسد. در این تحقیق سعی خواهد شد به سوالات زیر پاسخ داده شود:

1. تصویری که از معشوق در شعر صائب و بیدل بدست می آید چگونه است؟
  2. جایگاه معشوق آرمانی و اساطیری در شعر این دوره چگونه می باشد؟
  3. تأثیر مکتب وقوع در شعر این دو شاعر به چه صورت بوده است؟
  4. بهره گیری از صورخیال در ترسیم چهره معشوق به چه اندازه ای انجام شده است؟
- پیشینه موضوع:

در مورد اندام معشوق و صفات ظاهری و باطنی او آثاری از قرون هشتم به بعد، نوشته شده است. مهمترین کتاب در این زمینه که می توان آن را آغاز کننده این نوع از تألیفات دانست، کتاب انیس العشاق نوشته شرف الدین محمد بن حسن رامی (متوفی 795) است که در نوزده باب در توصیف اندام و اعضای ظاهری معشوق نوشته شده است. کتاب های مختلفی با نام انیس العشاق بعد از این کتاب تألیف شد.

-انیس العشاق از حیدر فرزند محمد خوانساری شیروانی.

-انیس العشاق از آقا میرزا علی قلی طارمی.

-دیوان صدرالدین ابوالفتح سید محمد حسین گیسو دراز مسمی به انیس العشاق.

-انیس العشاق تألیف صهبا.

منظومه هایی نیز با نام سرپای معشوق سروده شد:

-سرپای معشوق از مهدی عرب.

-سرپای از میرزا محمد محرم کشمیری (1150)

-سرپای از ابراهیم ادهم صفوی از روزگار شاه جهان.

-سرپای از وصفی، تحریر 1270.

-چند منظومه سرپای که در فصلی از کتاب گلستان مسرت گردآوری و در هند به چاپ رسیده است.

همچنین از اشعاری که درباره زیبایی های اندام خوب رویان سروده شده، مفردات ابیاتی انتخاب و از آنها جنگ ها و مجموعه هایی جمع آوری شده است این مجموعه های فراهم آمده مربوط به قرن های بعد از عصر رامی است و غالباً در میان نسخه های خطی در کتابخانه ها نگه داری می شود.

-رساله ای با عنوان مطلع العاشقین در 48 باب، تحریر 952

-چمن سرور از دری شوشتری ، 24 فصل که در تعریف ویژگی های ظاهری سروده شده است . تحریر 1259 ه . ق

- مجموعه از ابیات در توصیف اعضای معشوق که در 146 ورق در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شوند. از تحقیقاتی که در روزگار ما درباره معشوق و جنسیت آن انجام شده می توان به چند کتاب اشاره کرد:

- تحول شعر فارسی از زین العابدین مؤتمن .
- مدح داغ ننگ در سیمای ادب فارسی از دکتر نادر وزین پور .
- تاریخ مذکر از رضا براهنی .
- صور خیال در شعر فارسی ، استاد محمدرضا شفیعی کدکنی .
- مرثیه سرایی در ادب فارسی ، دکتر نصراله امانی فر .
- شاهد بازی در ادب فارسی ، دکتر سیروس شمینا .

### **ضرورت انجام تحقیق:**

تنوع موضوعات و پراکندگی موتیوهای سبک هندی ، ضرورت آشنایی با این سبک عظیم را اجتناب ناپذیر می نماید. محور انتقادات مخالفین این سبک ، غرابت و گسیختگی معانی و پریشانی اندیشه های شاعران این دوره است. اما باید دانست این نوع شگفتی و نمایش غرابت در آغازکار ، راه گریزی برای رهایی از ابتذال شعر و معانی شعری بوده است . با دقت و زیر ذره بین قرار دادن محور های مختلف این سبک می توان زیبایی های آن را آشکار ساخت . لذا پرده برداری از جلوه معشوق در میان نازک اندیشی ها و تصاویر غریب و اغلب مشکل شعر این دوره ، می تواند کمک زیادی برای معرفی این سبک باشد.

### **فرضیه ها**

1. با توجه به آشنایی با معشوق فرنگی و ظهور جلوه معشوقان هندی ، تصویر کلی معشوق باید متفاوت از معشوقان سبک خراسانی و عراقی باشد.
2. بخاطر گسترش اندیشه های عرفانی قبل از این دوره ، معشوق آسمانی در غزل حضور فعال دارد اما این اشعار در چارچوب اندیشه های شرعی بیان می شود.

3. تشبیهات و استعارات جدید به خاطر سعی و تلاش شاعران در نازک اندیشی ها و نزدیکی به زبان کوچه و بازار از بسامد بالایی برخوردار است.
4. مختصه اصلی شعر این دوره خروج از دربار و رواج میان مردم در قهوه خانه ها و کوچه و بازار است بنابراین باید از اصطلاحات محاوره مردم در تصویر سازی معشوق استفاده شده باشد.
5. به دلیل رواج وقوع گویی در نیم قرن پیش از سبک هندی تأثیر این اندیشه در شاعر این سبک زیاد است.

### **هدفها و کاربردهای مورد انتظار از انجام تحقیق:**

انتظار می رود در پایان این تحقیق زوایای تاریک و ناشناخته سبک هندی در رابطه با یکی از ارکان اصلی شعر فارسی یعنی معشوق تا حد زیادی آشکار شود. با در نظر داشتن نازک اندیشی ها و دقت های بیشتری که در این سبک در موضوعات مختلف مشاهده می کنیم . بررسی شعر این دو شاعر موجب خواهد شد تا این عرصه تاریک ادب فارسی روشن گردد و به عنوان فرهنگ دو شاعر موجب خواهد شد تا این عرصه تاریک ادب فارسی روشن گردد و به عنوان فرهنگ نامه ای برای مراجعه شاعران و نقادان و سخن شناسان گردد.

### **روش انجام تحقیق**

تنها کسانی که با سبک هندی آشنا هستند، به سختی و مشکلات موجود در مطالعه و تحقیق شعر صائب و بیدل آشنایی دارند. حجم زیاد دیوان صائب که در 6 جلد به چاپ رسیده است و مشکل و پیچیدگی ابیات بیدل، باعث می شود، که هر پژوهنده ای برای مطالعه و بررسی سبک شعری این دو شاعر بزرگ سبک هندی، با سختی های فراوان دست و پنجه نرم کند. نگارنده با درک این موضوع، زمان زیادی را برای مطالعه و انتخاب ابیات و فیش برداری از آنها هدف کرده است. شاید اینگونه بتوان گفت که خواندن یکجلد از دیوان صائب برای درک هر ویژگی سبکی شعر او کفایت می کند یا خواندن 100 غزل از دیوان بیدل، ما را از مطالعه ی تمام دیوان او بی نیاز می کند. در بادی امر این سخن درست به نظر می رسد، اما باید گفت که همین شیوه ی تحقیق سبب شده است که گاهی سال ها بر یک مطلب نادرست تأکید شود، و محور بسیاری از مقالات ادبی گردد. اساس تحقیق در ادبیات، بسامد یک ویژگی است . در غیر این صورت هر صفت و ویژگی را می توان به تمام شاعران از آغاز شعر فارسی تا

روزگار ما تعمیم داد. در این تحقیق ابتدا تمام ابیات عاشقانه ای که در یک غزل وجود دارد علامت گذاری گردید، برای فیش برداری از این ابیات در دیوان صائب جلد 1 و 2 و 3 تمام ابیات و جلد های 4 و 5 و 6 ابیاتی که تصویر جدیدی ارائه کرده اند، یادداشت شد. اما از دیوان بیدل تمام ابیات عاشقانه، فیش برداری شده است در مرحله ی دوم این ابیات بر اساس توصیفاتی که از اندام معشوق یا صفت باطنی او ارائه شده است، دسته بندی گردید. در مرحله سوم این ابیات مورد مطالعه دقیق قرار گرفت و تصاویری که در هر یک از این ابیات از ویژگی های معشوق به دست می آید، تقسیم بندی شد. به هر حال می توان گفت که این تحقیق به نوعی فرهنگ نامه ای از صفات و ویژگی های معشوق در شعر این دو شاعر است.

# فصل اول

## کلیات





## چگونه باید معشوق را در شعر فارسی مورد بررسی قرار داد؟

پاسخی که به ذهن می رسد این است که باید تفکر رایج در هر دوره را در رابطه با معشوق مورد ارزیابی قرار داد.

جایگاه و شخصیت معشوق در جامعه و ذهن شاعر باید بررسی شود. برای به دست آوردن پاسخ مناسب باید به مطالعه جامعهٔ زمان شاعر و اجتماع انسانی ای که سبک هر دوره ای در آن شکل می گیرد، پرداخت.

از سوی دیگر اوصاف معشوق از زوایای مختلف آن و توجه به ویژگیهای زبانی و صنایع ادبی که شاعر بکار می گیرند. نگرش او را نسبت به معشوق نشان می دهد. با مطالعه دیوان شاعران در هر دوره ای، متوجه خواهیم شد که شاعران، گروه واژگان خاصی را در بیان مقصود خود به کار می گیرند. مثلاً در دوره ای شاعر از طبیعت الهام می گیرد لذا واژگان و اصطلاحات خود را از طبیعت گزینش می کند و یا شاعر به دلایل اجتماعی و فرهنگی از ابزار و آلات جنگی در توصیفات خود استفاده می کند و یا به دلیل گسترش علوم، در شعر خود از اصطلاحات علمی استفاده می کند.

حال باید دید اگر در دوره ای شاعر زبان خاصی را بر می گزیند، علت چیست و زمینه‌های گرایش به چنین امری از کجا ناشی می شود. نوع معشوقه هایی که شاعران در هر دوره انتخاب کرده اند به این مسائل بستگی تام دارد:

«- شخصیت شاعر و نوع تربیت و احوال و افکار او

- مکان و زمان زندگانی او

- سلسله و خاندان و دربار مورد انتساب او

- وضع اقتصادی و منابع ارتزاق او»<sup>1</sup>

## نقش زن در اجتماع

در تاریخ ایران زن نقشی نامرئی بازی می کند. اصولاً تصویری که جامعه ایرانی از زن ارائه می دهد، تصویری مبهم آغشته به بدبینی و بی توجهی به اوست. زن ایرانی در اجتماع حضور ندارد، در خانه نیز تنها نقش یک مادر که در اقتصاد خانواده نقش بسزایی دارد را ایفا می کند، با او در لحظه های خوش مردان حضور ندارد، اوقات فراغتی نمی توان برای او تصور

<sup>1</sup> - نادر وزین پور، مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، معین، تهران 1374، ص 721

کرد، در صحنه های مهم تاریخی غایب است. حوادث اجتماعی و سیاسی چهره ای از او را نشان نمی دهد، نقاب و پرده ای به صورت دارد که در لایه های تاریخ او را مستور کرده است.

براهنی علت عدم توجه تاریخ ایران به زن را اینگونه بیان می کند

«تاریخ ایران، تمام توجه خود را متوجه تجلیل از مرد و پایکوبی او کرده بود و معلوم است تاریخی که بر عذوفت و محبت و زیبایی زن حاکم نباشد و نقش صحیح و زیبا از انگشت های زن در آن نباشد، تاریخی ظالم و مذکر است، تاریخی است که در بستر عذوفت زنانه، هرگز جاری نشده است، به همین دلیل از شقاوت، سرسختی و خشونت بی بهره برده است که به ندرت می توان نظیرش را در تاریخ اقوام دیگر پیدا کرد. فرهنگ ایران نیز، اگر نه همیشه مذکر، لاقط در اغلب موارد مذکر بوده و در دوران های خاصی خنثی بوده است»<sup>1</sup>

بنابراین اوضاع اجتماعی ایران که متأثر از اوضاع سیاسی آن نیز بوده است، حضور زن را در عرصه جامعه کم رنگ کرده است. این غیبت طولانی تصویر زن را در هنر که انعکاس دهنده اوضاع اجتماعی است، کم رنگ می کند.

ادبیات گذشته ما صحنه ی نمایش فرهنگ، اجتماع و اوضاع سیاسی ایران است، رکن اصلی گذشته ادبی ایران، اشعار عاشقانه ای است که اگر نگوئیم بی نظیر، کمتر نظیرش در ادبیات جهان دیده می شود، بیان احساسات و عواطف عاشقانه با زیباترین تعبیر و در لابه لای شگفت انگیزترین آرایه های ادبی، شوری در مخاطب بر می انگیزد که گویی خود به سرودن این اشعار مشغول است.

اما ابری سیاه آسمان ادبیات عاشقانه ایران را پوشانده است که انوار درخشان خورشید شعر فارسی به سختی خود را از پشت آن می نمایاند. ابری به عمر شعر فارسی که هیچگاه نبارید و سایه خود را از شعر غنایی کم نکرد.

«متأسفانه در شعر عاشقانه فارسی، چهره زن آنچنان گم و گور، مستتر، مخفی، مخدوش و تیره است که به نظر می رسد پیکره پسر جوان را با کمی تغییر به مجسمه مسخ شده یک زن تبدیل کرده اند، همین ویژگی در خود غرق شدن شعر عاشقانه فارسی، همین فرمول ساده ولی پوشیده از اذهان، عشق به صورت «از مرد به مرد» تغزل عاشقانه فارسی را تبدیل به تغزلی مذکر کرده است که در آن از زایش و بالش چندان خبری نیست و انگار هر شاعری با یک شیوه «نارسیستی» خود را در آب ها و آئینه ها می نگرد و در همه جا چهره خود را می بیند»<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - رضا براهنی، تاریخ مذکر، ج 1، ص 25

<sup>2</sup> . همان، ص 25

حال مشاهده شد که در شعر فارسی معشوق مؤنث به صورت عام وجود ندارد. شعر حماسی در ابتدا تصاویری از زن را در خود گنجانند. در این صحنه ها زن به عنوان موجودی که می تواند همانند مرد دست به سلاح برد یا نقش همسر قهرمان و داستان و یا مادر او را بر عهده بگیرد ظاهرش، تنها در منظومه های عاشقانه می توانیم تصاویری خالص و پاک از معشوق مؤنث ببینیم و تنها در این آثار است که زن به صورتی رمانتیک و کاملاً احساساتی به تصویر کشیده شده است. البته در این منظومه ها اعتقادات شاعر بر احساس شاعرانه او غلبه یافته است، و در لابه لای اشعار عقاید خود را درباره زن بیان داشته است.

### حضور معشوق مذکر:

در ایران خرید و فروش بردگان از دیر باز مرسوم بود و در دوران اسلامی پیوسته گروهی از این بندگان در نقاط مختلف، به ویژه در خراسان و ماوراءالنهر به سر می بردند. در دوره سامانیان، جمعی از غلامان ترک برای خدمات لشکری منظور شدند. ابن حوقل می نویسد: <sup>1</sup> «بنندگان ترک در جهان نظیر ندارند و در بها و زیبایی هیچ یک را با آن ها یارای همسری نیست، و من غلامی را دیده ام در خراسان که به سه هزار دینار فروخته شد. قیمت کنیزک ترک در میان خراسانیان به سه هزار دینار می رسد، و از این جنس در دستگاه آل سامانیان و قواد خراسان بسیار است، غالب غلامان صدقی، و خزری و دیگر طوایف ترک را تجار خوارزم و سمرقندی فروخته اند» به نقل از *صورة الارض* ص 452

به وضوح مشاهد می شود که پای معشوق مذکر به شعر فارسی به وسیله بردگان و غلامان ترک باز شد. شاعران که در دوره های نخست شعر فارسی به دلیل مدیحه سرایی پادشاهان از ثروت و مکنت زیادی برخوردار شده بودند به خرید غلامان ترک پرداختند. در ابتدا شاعران در لابه لای سخن خود به بیان حالات عاشقانه خود با کنیزکان می پرداختند اما کم کم سخن از زیبایی غلامان و بردگان به میان آمد. دلیل این امر علاقه پادشاهان و درباریان به برخی از غلامان خود بود و از آنجا که شاعر به توصیف و تمجید از علایق ممدوح خود در شعرش می پردازد، به توصیف غلام و برده پادشاه پرداخت. شگفت آنکه کار به جایی رسیده بود که در تغزل های قصاید خود وصف معشوق مذکر که غلامان ترک بودند از لوازم شعری آنها به حساب می آمد.

<sup>1</sup>. نادر وزین پور، مدح داغ ننگ بر سیمای ادب پارسی، معین، تهران، 1373، ص 72

تسلط غزنویان بر ایران شرایط فرهنگی و اجتماعی جدیدی را پایه گذاری کرد. آنها که خود روزگاری غلام و بردهٔ سامانیان بودند، اکنون به مقام و دستگاه حکومت، دست یافته بودند حال می خواستند به طریق سامانیان حکومت خود را اداره کنند. ابزار تبلیغی حکومت آنان شاعرانی بودند که بخاطر دریافت صله، حاضر به مداحی آنان بودند.

از زمان غزنویان به سبب وجود انحرافات اخلاقی که شاعران نیز به تبعیت از «روش ملوک» خود، گرفتار انواع مناهی و فساد شدند و در اشعارشان آشکارا، از عشق خویش به غلامان سخن ها آوردند، «فرخی، عنصری، امیر معزی و سنایی و بسیاری شاعران دیگر، در ابتدای مدایح خود از کنیزکان و غلامان و اعمال هوس آلود خود یاد می کنند. بدین ترتیب شاعران، علاوه بر کنیزکان با پسران و غلامان نیز روابط داشتند»<sup>1</sup>

از قرن پنجم معاشقه با کنیزکان و غلامان و وامردان، میان شاعران فزونی گرفت. سرمشق غالب انحرافات خود سلاطین بودند، از جمله محمود غزنوی، وی شاعران را به وصف جمال و حرکات غلامان بر می انگیخت و از اوصاف آنان در مورد محبوب خود به نهایت سر مستی و شادی می رسید.

---

<sup>1</sup> - همان ص 73

## سپاهیگری در شاعری

بنابراین پیدایش شعر و شاعری در ایران همزمان با رواج برده داری و غلام پروری در ایران است. این امر سبب شد دوران پایه ریزی هنر شاعری با اصلاحات و واژگانی همراه باشد که بالطبع شاعر از آن‌ها در بیان مقاصد خود بهره گیرد. و دروازه شعر را به سوی هر نا اهلی بگشاید.

حال باید نگاهی به مرکز خلافت اسلامی داشته باشیم. جایی که شروع کننده حرکتی شد که بعدها تأثیرش در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بر جای ماند.

ابو هلال عسکری در کتاب الاوائل می نویسد:<sup>1</sup> «اعراب در ابتدا از امرد بازی بی خبر بودند، لیکن در قرن اول هجری که دامنه فتوحات تا مرو و نواحی و اطراف آن توسعه و بسط پیدا کرد، مجاهدین مدت ها از اهل و عیال خود دور ماندند به علاوه در این جنگ ها نو خطان مه طلعتی را اسیر گرفته، غلام کرده بودند و همیشه در خلوت با ایشان به سر می بردند، از همین جا شاهد پرستی و امرد بازی شروع گردید»

«خلیفه عباسی معتصم بالله اعراب را از قشون خارج ساخت و تمام دوائر قشونی را از ترکان پر کرد و از آن روز در خراسان و عراق عجم، در تمامی ستاد ارتش ایران غیر از جوانان ترک کسی دیگر به نظر نمی رسید این سپاهیان نوخط چون خوب صورت و قشنگ بودند طرز گفتار و رفتار و اطوار و بالاخره تمام اداهای ایشان شیرین و به لباس طننازی، شوخی، دلبری جلوه گر می شوند و به طوریکه از اکثر اشعار معلوم می شود این بچه ترکان سپاهی در معنی معلم مکتب عشق بودند»<sup>2</sup>

البته باید گفت ساحت شعر و شاعری عرب تا قرن سوم از پرداختن به این امر پاک ماند از این قرن و به ویژه از قرن چهارم توصیف معشوق در شعر رواج پیدا کرد. اما این مسئله در شعر عرب به جایی نرسید که صفت بارز و نمایان شعر شود.

در ایران به دنبال ورود غلامان ترک در سپاه، این امر وسعت چشمگیری پیدا کرد قسمت وسیعی از سپاه ایران را این غلامان تشکیل می دادند. از سوی دیگر ایرانیانی هم که در این جنگ ها شرکت داشتند، چون نمی توانستند کنیزکان خود را همراه ببرند، از غلامان ترک برای امور خدماتی خود استفاده می نمودند، حضور در یک جنگ گاهی ماه ها و حتی سال ها

<sup>1</sup> شبلی نعمانی، شعر العجم، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، نشر دنیای کتاب، سال 1363، ص 145

<sup>2</sup> - همان ص 146

به طول می انجامید. و این خود دلیلی می شد تا مرد جنگی و لشکری دامن خود را به صفات پست انسانی آلوده سازد.

استاد شفيعی در کتاب ارزشمند صور خیال در شعر فارسی بحثی راجع به معشوق سپاهی با عنوان رنگ سپاهی تصاویر غنایی آورده است. ایشان از قول جاحظ می نویسند: «سبب شیوع این کار در میان مردم خراسان و عادت ایشان بدین کار این بوده که ایشان در جنگ ها، بسیار شرکت می کردند و نمی توانستند زنان و دوشیزگان را به میدان جنگ ببرند و ناگزیر غلامان را با خود می بردند تا در تهیۀ مئونه زندگی، ایشان را یاری کنند و چون کار ماندن غلامان با خواجه خویش در جنگ به طول می انجامید، و در همه احوال همراه او بود. ایشان را که در تنگنای شهوت بودند وادار کرد که به غلامان روی آورند و در سفرها بدین کار عادت کنند و چون به منازل خویش باز گشتند این میل در ایشان ریشه دوانده بود...»<sup>1</sup>

«جاحظ اشاره می کند که این رسم در میان عرب رواجی نداشته است از همین رو در شعر ایشان انعکاسی ندارد و فقط در بعضی از داستان های مربوط به بعضی از پادشاهان یمن اشارتی درین باب هست که در بعضی از کتب تاریخ درباه آن سخن گفته اند و برعکس در شعر فارسی، به ویژه شعر دوره غزنوی، این مسأله چندان رواج دارد که معشوق مؤنث به دشواری می توان یافت و بیشتر خصایصی که از معشوق در شعر می آورند خصایص جوانی است جنگی و دلیر که در جنگ دشمن شکار است و در بزم عاشق کش و عشوه گر»<sup>2</sup>

شاعران که ابزار تبلیغاتی و تفریحاتی پادشاهان بودند در این جنگ ها در رکاب او به سر می بردند. لحظات خوش و شادی بخشی که لشکریان در طول سفر به سر می بردند، بی شک با آخرین سروده های شاعران می گذشت، قصیده سرابی مهمترین محور شعر خوانی بود، درآمد شعر با تغزل بود که قدرت شعری خود را باید به نمایش می گذاشتند. وصف طبیعت؛ فصل، زمین، آسمان، ماه و خورشید و ... و در ادامه توصیف معشوق که دیگر دسترس ترین معشوق، همان جوان ترک لشکری بود، ابیات تغزل را در بر می گرفت.

استاد شفيعی می نویسند: «این بردگان ترک که بهترین انواع بردگان بودند، گذشته از اینکه به مناسبت پیشۀ سپاهیگری، اینگونه تصاویر را در حوزه شعرهای غنایی فارسی وارد

<sup>1</sup> - محمد رضا شفيعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، نشر آگاه، 1370، ص 204

<sup>2</sup> - همان ص 306

کردند، بسیاری از ملاک های زیبایی را بر سلیقه ی مردم تحمیل کردند، چنانکه چشمان تنگ را در این روزگار به مناسبت خصایصی که در همین بردگان ترک بود، می پسندیدند<sup>1</sup>

در شعر فارسی تا آغاز فرمانروایی غزنوی، از ابزار و ادوات جنگی و معشوق سپاهی چندان خبری نیست، تا پیش از این دوره برای توصیف معشوق از طبیعت کمک می گرفتند.

«سنبل، بنفشه، ریحان، ماه، خورشید، شبنم و گل و ...» ساختمان شعر غنایی را در بر می گرفت پس از روی کار آمدن غزنویان رنگ تصاویر شعر به سوی سپاهیگری پیش رفت و معشوق ترک لشکری مرکز دایره تصاویر را به خود اختصاص می داد. تا جائیکه لفظ ترک، مطلقاً به جای معشوق به کار گرفته شد.

همانطور که می دانیم یکی از وجوه نسیمیه ی زبان فارسی «دری» انتساب آن به دربار امیران و فرمانروایان شرق ایران است. شعر و شاعری از دربار رونق گرفت، داستان یعقوب لیث صفاری که در حضورش شعری به زبان عرب خوانده شد مشهور است.

امیران و بزرگان یک منطقه و اقلیم جغرافیایی نیز حامیان درجه دوم شاعری محسوب می شدند از آنجا که این. فرمانروایان خودمردان جنگ و جدال بودند و درباریان نیز با ابزار و آلات جنگی سر و کار داشتند، خود عاملی شد تا تصاویر سپاهی در شعر رواج پیدا کند.

نکته ی مهمی که باید در اینجا بدان اشاره کرد این است که، ترکان و زیبارویان ماوراءالنهر از زمان سامانیان در شمال شرق ایران وارد شده و در میان درباریان و امیران نیز به غلامی گرفته شده بودند، حال باید به این سؤال پاسخ داد که چرا یا وجود توصیفات محدودی که از این زیبارویان در این دوره وجود دارد، تصاویر نظامی و جنگی از آن ها در شعر وجود ندارد.

شاید بتوان اینگونه پاسخ گفت که هنوز میل و علاقه به هم جنس در میان ایرانیان شیوع پیدا نکرده بود. «علت این امر به روشنی آشکار نیست. شاید مسأله تمایل به هم جنس، هنوز در آن روزگار شیوع و رواج عصر غزنوی را نداشته است و نفوذ زندگی سپاهی تا این حد نبوده است»<sup>2</sup>

آنچه که از بررسی شعر غنایی بدست می آید وفور تصویر یک معشوق نظامی تاقرن ششم به خصوص عصر غزنوی است. این معشوقکان زیبارووسعت زیادی به تصاویر شعر غنایی داده اند با کمی اغماض باید گفت استعاره و تشبیه که رکن اولیه خیال انگیزی در شعر می باشند

<sup>1</sup> - همان ص 308

<sup>2</sup> - همان ص 315

برساخته ی ابزاروآلات همین ترکان درتوصیف معشوق بوده اند. البته تصاویری همچون کمال ابرو...غیره در شاهنامه ی فردوسی نیز وجود دارد. که آن را باید از نظر فضای حماسی شاهنامه وارتباط آن با جنگ و سپاهگیری توجیه کرد.

### معشوق در دوره های مختلف

پرفسور شبلی نعمانی می نویسد: «مطابق فطرت انسانی، مرد عاشق و زن معشوق است اگر چه در زبان هندی عکس آن مشهود است، یعنی مرد معشوق قرار گرفته، ولی چون عاشق زن است این نیز قریب به فطرت انسانی می باشد و انصاف نیست که این بیهوده گویی، شاعری عاشقانه ایران را که از تمام دنیا بالاتر و لطیف تر بوده با خاک یکسان کرده است»<sup>1</sup> باید لایه های اجتماعی جامعه ایرانی مورد کنکاش قرار گیرد تا مشخص شود که علت رواج این مسئله در دوره های بعد و حتی رفتن در نقاطی که از ترک و غلام خبر چندانی نبوده است چیست؟ چه ویژگی منحصر به فردی در روحیات ایرانیان بود که اینگونه دل به زیبا رویان ترک باختند و شاگرد مکتب عشق آنان گردیدند.

اولین پاسخ آن همان است که گفته شد؛ غیبت زن در تاریخ ایران. در صفحات نخستین گفتیم که زن در جامعه شرقی در متن جامعه وجود نداشته است. طبیعتاً چیزی هم که دیده نبیند دل نیز یاد نخواهد کرد و آنچه از دل برنیاید دوام نیز نخواهد داشت.

لابد اینچنین است که هیچ شاعر و گوینده ای ولو آنکه عاشق سینه چاک همسر خود نیز بوده است، به ضروریات اجتماعی و تعصبات قومی و شاید اخلاقی به توصیف از معشوق خود نخواهد پرداخت و اصولاً همانطور که در شعر دوره های مختلف می بینیم، اگر شاعری در لابه لای پرده های ضخیم شعر خود، گوشه چشمی هم به همسرش داشته باشد، تنها در پس کنایات و استعارات مغلق و پیچیده بیان داشته است.

این دلایل درونی و مشخص با شرایط اجتماعی که از بیرون بر جامعه و شخص وارد شده زمینه را برای رواج و گسترش فرهنگ نامطلوب مذکر پرستی آماده کرد.

از زمان سامانیان که کم کم نفوذ غلامان و کنیزکان ترک گسترش می یافت، شاعران و گویندگان به دلیل دریافت صلوات فراوان دارای مال و ثروت فراوانی گردیدند. هر یک از آنان خود دارای کنیز و غلامان بودند. کار معاشقه و لذات نفسانی با این غلامان و کنیزکان با گذشت زمان بالا می گرفت. رابطه ای که میان این خواجگان و غلامان برقرار بود، طبیعتاً یک

<sup>1</sup> - شبلی نعمانی، شعرالعجم، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، 1363، ج 4، ص 145



رابطه طولی در چارچوب نظام ارباب و رعیتی حکم فرما بود. از سوی دیگر این دوران دوره غلبه روحیه حماسی و باز یافتن غرور ایرانی است. لذا عاشقان بر معشوقان خود مسلط بودند و می توانستند کام خود را از آنان بگیرند.

«معاشقات شعرا با کنیزکان خوب رو از اواخر قرن سوم هجری معمول شد، هر چند برخی تذکره نویسان سابقه ی این امر را به اوایل قرن سوم منتسب می کنند، آنجا که مؤلف مجمع الفصها در شرح حال محمود و راق هروی شاعر قرن سوم می نویسد که این شاعر معاطر سلسله ی طاهریان و صفاریان بوده؛ گویند: کنیزکی داشته صاحب حسن صورت و محمد بن طاهر طالب آن شد. با دو همیان زر به خانه او اندر آمده، چون معلوم نمود که خواجه و کنیزک را به یکدیگر تعلق خاطر است، آن خواهش را عین بی انصافی دانسته زرها را به خواجه بخشید، بیرون آمد»<sup>1</sup>

قرن پنجم نقطه اوج این حرکت است. غلام بارگی عشق افسار گسیخته به همجنس و در صورت موجه آن با کنیزان سراسر طبقه ی دربار را فرا گرفته بود. امیران و بزرگان هر شهر و دیار نیز خود به گونه ای آن را رواج می دادند.

عشق در این دوران از عزت و سربلندی برخوردار نیست نگاه شاعر به زیر دست خود است شعر امور پستی را در بر می گیرد. لطافت در بیان عواطف کمتر به چشم می خورد. محبت و سوز و گداز عاشقانه روح مخاطب را چندان تسخیر نمی کند.

«عشق آن دوران از سطح امور جنسی و ملموس و بوس و کنار و وصف اندام معشوق تجاوز نمی کند و کاملاً یک جنبه (رآلیتسی) یا واقعی دارد که با امور (عینی) قابل ارزیابی است. عاشق هیچگاه در کامجویی از معشوق، با مخالفت و ناتوانی روبه رو نیست تا در هجران او دل در برش بتپد و فراق و دیرپایی فریاد دل خسته اش را برآورد، چنین است عشق متجلی در اشعار غزل گونه تا پیش از قرن (ششم)، عشق سطحی و ساده در حد مسایل ظاهر جنسی، عاشقی شاد کام و کامجو و موفق، معشوقی در کمال حسن و در حد مملوکی به حرمان سر نهاده»<sup>2</sup>

#### دکتر صفا در این باره می نویسد:

« غالب سلاطین و امرا و خاندان های حکومتی این دوره دیو خوی، پست و ستمکار بوده اند. مثلاً سلطان سنجر با آن همه شهرت خود در تاریخ، کارهای وحشانه ای می کرد و

<sup>1</sup> - نادر وزین پور، مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، ص 73

<sup>2</sup> - داریوش صبور، آفاق غزل فارسی، نشر پدیده، سال 2535، ص 554

عادات عجیب داشت. از جمله اوست رفتارهایی که با غلامان خاصه خود می کرد و بعد از تمتع و کام گرفتن از آنها، آنان را به شکل های فجیع از میان می برد. قزل ارسلان که فاریابی برای بوسیدن رکاب او نه کرسی فلک را زیر پای اندیشه می گذاشت، مردی غلامباره بود چنانکه باهمسر خود، قتیبه خاتون بیش از یک شب نخفت؟! و بعضی از این غلامبارگان در فساد با غلامان، راه های تازه خجالت آوری می اندیشیدند.<sup>1</sup>

باید در نظر داشت که آنچه بیان می شود سیمای معشوقی است که بر روند تغزل های این دوره چیرگی دارد و گرنه بیان ناکامی در بدست آوردن و کام برداشتن از معشوق در اشعار این دوره نیز دیده می شود، چون شعر بیان هنری علائق و آرزوهای اجتماع نیز هست و از آنجا که طبیعتاً همه مردم از داشتن غلام و کنیز محروم بوده اند، لذا توصیفی از محرومیت دسترسی به معشوق در شعر قرن چهارم نیز وجود دارد.

« وقتی امری موضوع هنر و ادب شود به معنای آن است که پایه اجتماعی یا دست کم آرمانی داشته است. ناکامی در عشق در سروده های رودکی نیز یافت می شود، ممکن است نامرادی از عشق تجربه مستقیم خود شاعر نباشد، در این صورت بازتاب تجربه دیگران یا برداشتی است که شاعر از واقعیت مناسبات عاطفی مردم داشته است»<sup>2</sup>

دو جریان مهم در شعر این دوران قابل بررسی است یکی تغزل قصاید است که موضوع بحث ما قرار خواهد گرفت. دیگر شعر حماسی است که در قرن چهارم و پنجم در اوج اعتبار قرار داشت.

«شعر حماسی از نوعی روحیه قهرمانی که صورت اغراق شده اش جنبه سادیستی می توانست پیدا کند، به وجود آمده بود، شعر تغزلی فارسی، از روحیه ای عاطفی که طورت اغراق شده اش جنبه ماسوخیسی می توانست پیدا کند سرچشمه گرفته بود»<sup>3</sup>

حد فاصل این دو جریان، یک جریان ادبی نیاز بود که این دو را به هم تلفیق کند، این نوع ادبی در یونان با نمایشنامه شکل گرفته بود، چیزی که هیچ گاه در ایران شکل نگرفت. «نمایشنامه می توانست قطب های مثبت و منفی را علناً و عملاً در برابر یکدیگر قرار دهد و حتی تصویری از خانواده، پدر و مادر، دختر و پسر، بر روی صحنه نمایش مجسم کند. شعر فارسی از حماسه به سوی نمایش نامه حرکت نکرد و در عوض در خلاقیتی تا حدی

<sup>1</sup> ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، چاپ سیزدهم، فردوس، تهران 1373، ج 2، ص 121

<sup>2</sup> - محمود عبادیان، تکوین غزل و نقش سعدی، ص 35

<sup>3</sup> - همان ص 25

خنثی، یعنی شعر عارفانه، فرو غلتید. شاید همانطور که در فرهنگ یونان اتفاق افتاده است، بلافاصله بعد از نمایشنامه، نوعی فلسفه اجتماعی در ایران نیز پیدا می‌شد.<sup>1</sup>

قرن ششم زمینه برای ظهور یک معشوق نو در غزل فراهم شد، سنایی غزنوی شاعر قرن پنجم و ششم را می‌توان سرآغاز این شاعران دانست که پای این عشق را به میدان شاعری گشود عشق به معشوق ازلی و معبودی که نادیدنی است، و هیچ‌گاه از دست نخواهند رفت این عشق نو شکفته، گلی از گلزار بوستان عرفان بود، عشقی جاودانه، معنوی و پاینده که با وصال و هوس های حقیر دمساز و سازگاری نداشت و با گذشت زمان تغییر شرایط، به پستی نمی‌گرایید این عشق با شکوه، بیشتر در غزل، غزل عرفانی رخ داد و بس نکته های نغز آفرید. روی آوردن غزل فارسی به موضوعات و اندیشه های عرفانی را شاید بتوان با توجه به نکات زیر توضیح داد.

- رشد تصوف و فراگیر شدن آموزه های عرفانی که ادب و شعر را نیز در برمی گرفت . هنر و ادب پدیده های اجتماعی اند و با بغرنج شدن مناسبات میان انسان ها، آن ها نیز سادگی و بی معمای اولیه خود را از دست می دهند، احساس فردی ساده جای خود را به نوع پیچیده تر می دهد، عرفانی شدن غزل یکی از راه های تحول در مضمون غزل بوده است<sup>2</sup>

- پس از بر چیده شدن سپاه غزنویان، شعر درباری از رونق افتاد و شاعران از نعمتهای آنان ، رفته رفته محروم ماندند، احساسات آنان دیگر همه جا با شادکامی و کامیابی همراه نبود، اندیشه های آنان به احوال خویش مشغول شد و این درون گرایی سهم بزرگ و نهفته یی در تحول غزل فارسی داشت.<sup>3</sup>

- نفوذ زبان عرب و فرهنگ اسلامی که در این دوران پیشی گرفته و به نواحی شرقی ایران نزدیک شده بود شاعران و نوابغ این سرزمین را با مسایل و مفاهیم عرفانی و همچنین بینش عاشقانه شاعران عرب آشنا کرد و رفته رفته عشق دوران (سامانی و غزنوی) از قرن ششم به بعد چهره دیگر یافت.

از این پس غزل فارسی در مسیر خود عشق آسمانی و زمینی را تجربه می کرد گاهی محتوای یک غزل مضامین عمیق عرفانی را در برمی گرفت و گاه از روابط بین عاشق و معشوق در تجربیات شخصی و اجتماعی شاعر سخن می گفت. گسترش روز افزون این

<sup>1</sup> - رضا برهانی، تاریخ مذکر، ص 25

<sup>2</sup> - محمد عبادیان، تکوین غزل و نقش سعدی، ص 57

<sup>3</sup> - داریوش صبور، آفاق غزل فارسی، ص 555

مضامین در شعر فارسی به جایی رسید که گاه شاعرانی که چندان از سیر و سلوک عارفانه با خبر نبودند، به سرودن غزل عارفانه می پرداختند.

در این میان محتوای درون گرای غزل سبب می شد تا در یک غزل سخنی عارفانه و کلامی عاشقانه به هم در آمیزد. چرخش معشوق در صورت مادی و معنوی آن و گم شدن نقطه هدف شاعر در لایه های ذهنی شعر، ویژگی برجسته ی غزل شد.

قرن هفتم با حمله خانمان سوز مغول که تمام شئون زندگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ایران را تحت تأثیر گذاشت، آغاز شد.

از سال ها قبل از هجوم مغول به دلیل اختلاف میان فرمانروایان و شاهزادگان و نبودن یک حکومت مقتدر مرکزی، فساد اخلاقی و اجتماعی ایران آغاز شده بود، لشکر کشی مغول مکمل دیگر دلایل این سقوط گشت.

انحطاط فرهنگی جامعه ایران، علم و فرهنگ را در یک ایستایی قرار داد. بالطبع شعرو نثر فارسی نیز بی تأثیر نماند.

نتایج اسف بار حمله مغول از نیمه های قرن هفتم خود را بیش از پیش نمایا می ساخت. انزوا، درون گرایی و ناامیدی از اوضاع جامعه، سایه خود را بر محتوای شعر کلاسیک انداخت اما آنچه موضوع بحث ماست رابطه عاشق و معشوق در میان محتوای دگرگون شده غزل این دوران است.

از بین رفتن دربار سلاطین و کاهش مکتب و نفوذ امیران محلی، تأثیر خود را بر وضع زندگی شاعران به صورت مستقیم گذاشت. دیگر آنان مرکزی برای حمایت از خود نمی یافتند. نظام ارباب و رعیتی برچیده می شد، برده داری و برده فروشی و غلام پروری رواج خود را از دست داد. به این ترتیب معاشقه با غلامان ترک باید رو به کاهش می نهاد اما این روند در پوستین جدید خود ظاهر شد. زیرا دیگر ترک و غلام و پسر، یک رابطه ی مالک و مملوکی با کسی نداشتند بلکه سنت ادبی رایج بر شعر و شاعری گشته بودند.

از سوی دیگر باید اذعان داشت که علیرغم پاشیده شدن نوع ارتباط عاشق و معشوق در چارچوب نظام ارباب و رعیتی و مالک و مملوکی، اوصاف زشت ناشی از این ارتباط باقی ماند، و گریبان جامعه را گرفت و آن چیزی نبود جز عشق به همجنس و امرد بازی و معاشقه با نوجوانان نارسته و تفاوتی که بین عاشق و معشوق جدید با گذشته وجود داشت، این بود که دیگر اینان در روابط خود کامیاب نبودند، بر معشوق خود تسلط نداشتند، غم و درد و هجر و فراق بر حالاتشان سایه افکنده بود. این نیز طبیعی بود زیرا: